

تمرچی یا تمورچی، نامی برای مغولان
(در نخستین منابع ایرانی عصر تهاجم مغول)

دکتر عبدالرسول خیراندیش

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

(از ص ۷۳ تا ۸۲)

چکیده:

هرچند «تموچین» به عنوان نام اصلی و اولیه چنگیزخان، بسیار مشهور است اما در منابع ایرانی قرن هفتم هجری/ سیزدهم میلادی، این نام به صورت‌های دیگری مانند تمرچی هم نوشته شده است. همچنین بعضی از منابع، این نام را برای قبیله‌ای که چنگیزخان از آن برخاسته، دانسته‌اند. در قدم اول ممکن است چنین به نظر آید که تفاوت ضبط نسخ از این نام به دلیل تصحیف یا کم‌اطلاعی بوده اما به نظر نگارنده، ضبط اسامی و نیز جمع آن با افسانه‌های مغولی نشان می‌دهد که نخستین منابع ایرانی درباره مغولان، چنگیزخان و قبیله او را آهنگر به‌شمار آورده‌اند. لذا او یا قبیله‌اش را تمرچی خوانده‌اند. این امر نشان می‌دهد که منابع ایرانی قرن هفتم در اصل بازگوکننده اخبار و دیدگاه آن دسته از ترکانی بوده‌اند که با مغولان مخالفت داشته‌اند و لذا تمرچی یا تمرچین دو نامی است که برای مغولان در منابع ایرانی به کار رفته است.

واژه‌های کلیدی: چنگیزخان، تموچین، تمورچی، تمرچی، دمرچی، مغولان.

مقدمه:

از آغاز قرن هشتم هجری / چهاردهم میلادی با تألیف کتاب *پرازش جامع‌التواریخ* به درستی و روشنی می‌دانیم که چنگیزخان بنیانگذار معروف دولت مغول در اصل و ابتدا «تموچین» نام داشته است. (رشیدالدین، ج ۱، ص ۲۸۵) حتی می‌دانیم که این نام را یسوکای پدر چنگیز از یک پهلوان مغلوب تاتار به غنیمت گرفت و بر فرزند تازه متولد خویش گذاشت. مهمتر آنکه تاریخ سری مغول که حدود یک قرن قبل شناسایی شد و در اختیار محققان قرار گرفت، بادقت و صراحت تمام؛ چنگیزخان را از تولد تا حدود پنجاه سالگی «تموچین» می‌نامند. (تاریخ سری، ص ۱۶) همچنین چنانکه مشهور است تموچین پس از سال‌ها جنگ و تکاپو، چون بر قبایل ساکن مغولستان پیروز شد، طی قوریلتایی لقب «چنگیزخان» یافت که از آن پس به عنوان اسم او به کار رفت. این واقعه مربوط به سال ۵۹۹ هـ.ق. است. حدود ده سال بعد یعنی پس از فتح ختا اولین تماس رسمی دولت خوارزمشاهی با دولت مغول برقرار شد. (جوزجانی، ج ۲، ص ۱۰۰) لذا از همان هنگام نام پادشاه مغولان در منابع ایرانی به صورت چنگیزخان وارد شده است. هرچند صورت ضبط این نام در منابع ایرانی یکسان نیست، اما در اینکه این منابع فرمانروای مغولان را که در فتوحات حد فاصل سال‌های ۶۱۶ تا ۶۱۹ هـ.ق. شخصاً در شرق ایران حضور یافته، چنگیزخان بدانند و بنامند هیچ تردید و تفاوتی ندارند. باین حال نام او تا قبل از رسیدن به پادشاهی تمامی مغولان و یا حتی عنوان چنگیزخانی، در منابع ایرانی به تفاوت و حتی با برداشت‌های متضاد، انعکاس یافته است. چنانکه آن را به صورت‌های تموچین، تمرچی، دمرچی، تمرچین و... نوشته‌اند. همگی این منابع حسب چگونگی ضبط نام تموچین به سه دسته قابل تقسیم هستند:

منابع دسته اول بدون ذکر نام تموچین:

دو کتاب *مرصادالعباد و المعجم فی معاییر اشعارالعجم* را می‌توان نخستین منابع

فارسی‌زبانی دانست که ایرانیان در خصوص حمله مغول، مطالبی در آنها منعکس ساخته‌اند. *مرصادالعباد* نوشته نجم دایه هرچند اثری عرفانی است اما مقدمه آن اشاره به رویدادهای تاریخی دارد. او خود شاهد وقایع سال‌های اولیه حمله مغول بوده است. هرچند نجم دایه بادقت و روشنی تمام از این حمله سخن می‌گوید اما هیچ اشاره‌ای به نام چنگیز و تموچین ندارد. (نجم دایه، مقدمه) کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* نوشته شمس قیس رازی هرچند اثری در باب شعر فارسی است اما مقدمه آن مطالب ارزشمندی درباره نخستین سال‌های حمله مغول دارد. در این مقدمه نیز هیچ نامی از چنگیزخان و تموچین وجود ندارد (شمس قیس رازی؛ مقدمه) این دو اثر که در دهه سوم قرن هفتم پدید آمده‌اند، هرچند اخبار منعکس شده در مقدمه آنها مربوط به سال‌های ۶۱۶ تا ۶۲۰ هـ.ق. است، اما اثر تاریخی دیگر این دوره به نام *الکامل فی التاریخ* نوشته ابن‌اثیر که در سال ۶۲۸ هـ.ق. به اتمام رسیده است، نام چنگیزخان را دارد اما تموچین در آن دیده نمی‌شود. البته اینکه در متن عربی چاپ جدید آن در کنار نام چنگیز و در پرانتز تموچین نوشته شده است نمی‌تواند در یک تحقیق سندی مورد اعتماد باشد. (ابن‌اثیر، ج ۱۲) متأسفانه از متن‌های مهمی چون *الکامل* تصحیح انتقادی در دسترس نیست. لذا چه در متن عربی و چه ترجمه فارسی نمی‌توان در مواردی که نیاز به نکته‌سنجی وجود دارد بادقت تمام سخن گفت. اثر بعدی فراهم آمده در عراق، مانند *الکامل*، کتاب شرح *نهج‌البلاغه* ابن‌الحدید است. این کتاب نیز نام چنگیزخان را دارد و حتی در مورد نحوه ضبط آن توضیح می‌دهد اما از نام اصلی او که تموچین بوده است سخنی نمی‌گوید.

منابع دسته دوم و ذکر نام دمرچی:

در منابعی که بلافاصله پس از منابع دسته اول پدید آمده‌اند، به همراه ذکر نام

چنگیزخان، به نامی اشاره می‌شود که شباهت و قرابت بسیار به نام نخستین او دارد. از این منابع در قدم اول سیرت جلال‌الدین نوشته نسوی را می‌توان ذکر کرد. وی در این اثر که در حدود سال ۶۳۵ هـ.ق. و در جریان کشاکشی مستقیم با مغولان فراهم آمده است، می‌نویسد که دمرجی نام قبیله‌ای بود که عمه چنگیزخان در آنجا شوهر کرده بود. (نسوی، تاریخ جلالی، ص ۶)

دمرجی را می‌توان در نسخه ترجمه شده فارسی اثر نسوی که قریب به زمان مؤلف است و مجتبی مینوی آنرا تصحیح کرده است، دید. اما در ترجمه فارسی جدید این اثر که توسط محمدعلی ناصح و مانند ترجمه پیشین از متن عربی یعنی زبان اصلی کتاب صورت گرفته است، این نام به صورت تمرچی دیده می‌شود. (نسوی، سیرت جلال‌الدین، ص ۱۵) این نسخه نیز تمرچی را نام قبیله‌ای می‌داند و مانند نسخه قبل هیچ اشاره‌ای به تموچین یا نامی شبیه آن ندارد و لذا در یک مطالعه سطحی و نگاه گذرا ممکن است تمرچی یا دمرجی تصحیف یا جایگزین تموچین قلمداد گردد. اما در اثر معروف جوزجانی به نام *طبقات ناصری* که در سال ۶۵۸ هـ.ق. نوشته شده است، تمرچی نام پدر چنگیزخان دانسته شده است. (جوزجانی، همان، ص ۹۸) جوزجانی از پدر چنگیزخان حتی با عنوان طغرل تکین هم یاد می‌کند و نام چنگیزخان را هم فقط به همین صورت ذکر می‌نماید. (همانجا) *مجمع‌الانساب* نوشته شبانکاره‌ای نیز همانند او فقط نام چنگیز را ضبط کرده است و هیچ اشاره‌ای به نام نخستین او نمی‌نماید. (شبانکاره‌ای، صص ۲۲۸ به بعد) این اثر در سال ۷۳۳ هـ.ق. یعنی زمانی دور از منابع دسته دوم ما نوشته شده است، اما به اثر جوزجانی از جهتی که ذکر شد شباهت می‌یابد و در همان حال جالب توجه است که در قرن هشتم که اطلاعات تاریخی بادقت بسیار در مورد چنگیزخان وجود داشته، کتاب *غازان نامه* منظوم نوشته نوری اژدری نام اصلی فرمانروای مغول را ترمچین ضبط می‌کند. (نوری اژدری، ص ۲۸)

بگفتی که دارندهٔ آسمان چنین گفت با من ز راز نهان
که گیتی ز توران و ایران زمین سپردم به شاه جهان ترمچین
به سختی می توان این صورت ضبط را به اقتضای شعر یا تصحیف تموچین
دانست بلکه باید آنرا ترکیبی از دو کلمه تمرچی و تموچین قلمداد کرد و
چنانکه خواهد آمد می توان آنرا به معنای آهنگر چین در نظر آورد.

جهانگشای جوینی نیز به عنوان یکی از منابع دسته دوم این تحقیق نام اصلی
چنگیزخان را تمرجین نوشته است. (جوینی، ج ۱، ص ۲۶) این صورت ضبط
مربوط به نسخهٔ اساس در تصحیح انتقادی علامه قزوینی است. ایشان در همانجا
متذکر می شوند که در چهار نسخه بدل صورت های تموچین، تمرچی و تمحجین
آورده شده است. (همانجا) هر چند وقوع خطا و تصحیف در استنساخ نسخه های
خطی، امری عجیب و دور از انتظار نیست اما برای جوینی که خود به مغولستان
سفر کرده و سال ها در تماس مستقیم با فرمانروایان مغول بوده است، صورت
ضبط تمرچین جای تأمل دارد. او در سراسر اثر گرانقدر خود همواره فرمانروای
بزرگ و بنیانگذار دولت مغول را چنگیزخان می نامد و فقط یکجا به صورتی گذرا
که متضمن هیچ شرحی از احوال او قبل از رسیدن به مقام و لقب چنگیزخانی
نیست، سخن می گوید.

نام تموچین در منابع دسته سوم:

در سومین دسته از منابع تاریخنگاری ایرانی که در اواخر قرن هفتم تا اوایل
قرن هشتم پدید آمده اند بادقت و صراحت نوشته شده که چنگیزخان در ابتدا
تموچین نام داشته است. مقدم بر همه، این منابع کتاب ارزشمند جامع التواریخ
نوشته رشیدالدین فضل الله همدانی به شمار می آید. پر واضح است که توضیح
دقیق و اشارهٔ درست رشیدالدین در این باره از منابع دست اول مغولی بوده است

که امروزه به صورت تاریخ سرّی مغول در دسترس ماست. از آن پس در دیگر منابع نیز به همین نحو می‌توان بدون هیچ تردیدی نام و لقب فرمانروای بزرگ مغولان را دریافت، چنانکه به عنوان نمونه، تاریخ و صاف (وصاف، ص ۵۵۸) جالب آنکه هرچند وصاف در ابتدای مبحث چنگیزخان مأخذ خود را جهانگشای جوینی معرفی می‌کند اما برخلاف نسخه‌های فعلی جهانگشا هم نام او یعنی تموجین و هم نام پدر او یسوکای را به دقت ذکر می‌کنند. لذا می‌توان این حدس را داشت که در این مبحث، اتکای او به جامع‌التواریخ بوده است. چرا که تمامی شعب قبایل مغول را به تفکیک برمی‌شمارد. کاری که خاص، جامع‌التواریخ است و در تاریخ جهانگشا دیده نمی‌شود. (همانجا) اثری همچون حیب السیر نوشته خواندمیر نیز که ده‌ها سال بعد نوشته شده بر همین سیاق رفته است. (نک: خواندمیر، ج ۳، ص ۱۶) به همین نحو و از آن پس می‌توان در تمام منابع، صورت صحیح ذکر این نام و لقب بنیانگذار دولت مغولان را مشاهده کرد.

توضیح روشنگر دفتر دلگشا:

دفتر دلگشا تاریخ منظوم شبانکارگان است که در سال ۸۲۵ هـ.ق. توسط شاعری ناشناخته به نام صاحب سروده شده؛ او نام چنگیزخان را تمورجی ضبط کرده است (صاحب، ۱۹۶۵، ۱۲۷a):

فلک زیر شمشیر او گشت رام که چنگیز مر او را نهادند نام
 تمررجی بدش نام و سالار گشت به ایران و توران جهاندار گشت
 بدین ترتیب صاحب، تفاوت نام و لقب بنیانگذار دولت مغول را می‌دانسته است. او که به نقل از فرمانروای اسماعیلیان خطاب به شاه‌شبانکارگان سخن می‌گوید اضافه می‌کند که این تمررجی در اصل آهنگر بوده است. (همان، ۱۲۶b)

قراجو نژادی به توران زمین که آهنگری پیشه بودش به چین

این اشارهٔ دفتر دلگشا راهگشای درک معنای تمرچی یا تمرچی خواهد بود و بدون شک، تمرچی را باید تصحیف دانست و می‌توان صورت صحیح آن را در این کتاب تمورچی نوشت. زیرا تمر با تمور یا دمور در زبان‌های ترکی به معنای آهن است. چنانکه تیمور فرمانروای معروف ترکان نامی به‌همین معنا دارد. تیمور و صورت‌های متفاوت ضبط آن در نام اشخاص و مکان‌ها بسیار به‌کار رفته است. لذا در نسخه‌های دستهٔ دوم که ضبط تمرچی و تمورچی و امثال آن، احتمال تصحیف تموچین را در پی داشت مشخص می‌شود که تصحیف نیست و نامی است برای چنگیز یا قبیلهٔ او که به معنای آهنگری است. حسب این راهگشایی که دفتر دلگشا کرده است، می‌توان گزارشی صریح از رشیدالدین فضل‌الله در مورد سابقهٔ آهنگری در مغولان سراغ گرفت.

رشیدالدین می‌نویسد که قرن‌ها قبل از چنگیزخان چون مغولان نبرد و عصیان درپیش گرفته و توسط دولت چین به‌شدت سرکوب شدند به ارکته قون پناه بردند. پس از مدت‌ها اقامت در آنجا چون نسل مغولان بسیار شد درصدد خروج از ارکته قون بر آمدند.

«... موضعی را در آن یافته‌اند که مکان آهن بود و همواره از آنجا آهن می‌گذاخته‌اند. به اتفاق جمع شده‌اند و از بیشه همیشه بسیار و انگشت به خروار گرد کرده و هفتاد سر گاو و اسب کشته و پوست درست از آن کشیده و دمهای آهنگران ساخته و هیمه و انگشت فراوان در آن بن کمر نهاده و موضع چنان ترتیب کرده که بدان هفتاد دم بزرگ به یکبار می‌دمیده‌اند تا آن کمر گذاخته گشته و آهن بی‌اندازه از آن حاصل شده و راهی بادید آمده و ایشان به جمعیت کوچ کرده‌اند و از آن تنگنای به فراخ‌جای صحرا آمده و می‌گویند که آن دمها را شعبهٔ اصل که به قیان منسوب‌اند، می‌دمیده‌اند... و مقصود ایشان از کمر گذاختن آن بوده تا نام را

راهی دیگر بگشایند. و چون دویون بایان که شوهر آلان قوا بود از نسل قیان بوده و آلان قوا از قوم قورولاس، نسب چنگیزخان با ایشان می‌رود چنانکه تقریر رفت، بدان سبب، آن کوه و آهن گداختن و آهنگری را فراموش نمی‌کنند. و در آن شب که سر سال نو باشد رسم و عادت اوروغ چنگیزخان است که دم آهنگران و کوره و فحم ترتیب کنند و قدری آهن را بتابند و بر سندان نهاده به مطرقه بزنند و دراز کنند و شکرانه گزارند.» (رشیدالدین، صص ۱۵۰-۱۴۹)

براین گزارش رشیدالدین این نکته را هم می‌توان افزود که همسر اوّل چنگیزخان به نام یورته از قوم اوریا نگفت بوده است و چنگیزخان مدتی از جوانی و دوران نامزدی خود را نزد آنان که در مجاورت دیوار بزرگ چین می‌زیسته‌اند گذراند این قوم در ماجرای ذوب کردن سنگ آهن نقش داشته‌اند. (رشیدالدین، صص ۱۵۶-۱۵۲) لذا منشأ این خبر که چنگیز مدتی در چین آهنگری کرده از اینجاست. کتاب تاریخ سری مغولان نیز آهنگری قبیله اوریا نگفت را تأیید می‌کند (تاریخ سری، ص ۳۵) و سرانجام آنکه رنه گروسه به نقل از پل یلیو می‌نویسد که تموچین در زبان مغولی به معنای آهنگر است (گروسه، ص ۴۵).

نتیجه:

مغولان در سرزمینی دور از ایران می‌زیسته‌اند چنانکه شش ماه راه به طرف مغرب تا ایران فاصله داشته‌اند. در این فاصله نیز قبایل مختلف ترک زندگی می‌کرده‌اند. این ترکان هرچند سرانجام مطیع مغولان شدند اما سال‌های بسیار در برابر آنان ایستادگی کردند. ورود اخبار مغول به منابع ایرانی در قدم اوّل توسط همین ترکان بود که در حدفاصل ماوراءالنهر و مغولستان مستقر بودند. لذا نخستین منابع ایرانی، خبری از پنجاه سال اوّل زندگی چنگیزخان که موسوم به

تموچین بوده است، نداده‌اند، سپس دومین دسته از منابع ایرانی نام او را تمرچی به معنای آهنگر ثبت کرده‌اند که حاصل دورهٔ تعارض ترکان با مغولان به‌شمار می‌آید. زیرا این نام که بیشتر برای قبیلهٔ چنگیز به‌کار رفته است در ابتدا معنایی ارجمند نداشت. اما در منابع دستهٔ سوم ایرانی و آن هنگام که نام و لقب فرمانروای مغولان بادقت ثبت و نقل شده، در مقام بیان اسطوره‌های مغولان، خاطرهٔ آهنگری در مقدمهٔ خروج آنان ضبط شده است، بدون آنکه از آن نامی همچون آهنگر ساخته شود، لذا در منابع دستهٔ دوم تمرچی یا تمرچی تصحیف تموچین نیست و معنایی مستقل و برآمده از شرایط تاریخی بیست سال آخر زندگی چنگیز دارد که در جدال با ترکان سمت مغولستان تا ایران بوده است، سرانجام آنکه با توجه به منشأ تمرچی به‌عنوان آهنگر از ارکته قون و نیز قبایلی (مغول) که در آنجا بوده‌اند می‌توان این نظر را ارائه کرد که تمرچی یا تمرچی نامی برای مغولان توسط ترکان در سال‌های آغازین دولت و تهاجمات آنان بوده است. در این راستا باید به خاطر داشت که کاربرد نام مغول در منابع ایرانی با حدود پنجاه سال تأخیر و از اواسط قرن هفتم صورت گرفته است.

منابع:

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، منشورات مکتبه اهل‌الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۲ هـ.ق. به تصحیح ابوالفضل ابراهیم، الجزء الثامن، داراحیاء الکتب العربیه، الطبعة الثانية، ۱۳۸۶ هـ.ق. / ۱۹۹۶ م.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، الکامل فی التاریخ، المجلد الثانی عشر، براساس چاپ لندن، بیروت، ۱۸۵۳ م.
- پلیو، پل (مصحح)، تاریخ سرّی مغولان، ترجمهٔ شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۰.
- جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، تصحیح و مقابلهٔ عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- جوینی، عظاملک علاءالدین بن بهاءالدین محمد بن شمس‌الدین، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح

- محمد قزوینی، چاپ سوم، جلد سوم، انتشارات بامداد و ارغوان، تهران، ۱۳۶۷.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، *تاریخ حبیب السیر*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۶۲.
- رازی، شمس الدین محمد بن قیس، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ سوم، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۰.
- رشیدالدین فضل الله همدانی، *جامع التواریخ*، ج اول به تصحیح و تحشیه محمدروشن و مصطفی موسوی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- صاحب، دفتر دلگشا، به کوشش رسول هادی زاده، انتشارات دانش، مسکو، ۱۹۶۵م.
- گروسه، رنه، *تاریخ مغول، چنگیزخان*، مترجم محمود بهفروزی، نشر آزاد مهر، تهران، ۱۳۸۴.
- نجم دایه، نجم الدین ابوبکر بن محمد، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.
- نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری، *سیرت جلال الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- نسوی، نورالدین محمد زیدری، *سیره جلال الدین یا تاریخ جلالی*، ترجمه محمد علی ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ دوم، انتشارات سعدی، تهران، ۱۳۶۶.
- نوری اژدری، *غازان نامه منظوم*، به کوشش محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۱.
- وصاف الحضرة شیرازی، *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار معروف به تاریخ وصاف*، به کوشش محمد مهدی اصفهانی، ۱۲۶۹هـ.ق.